

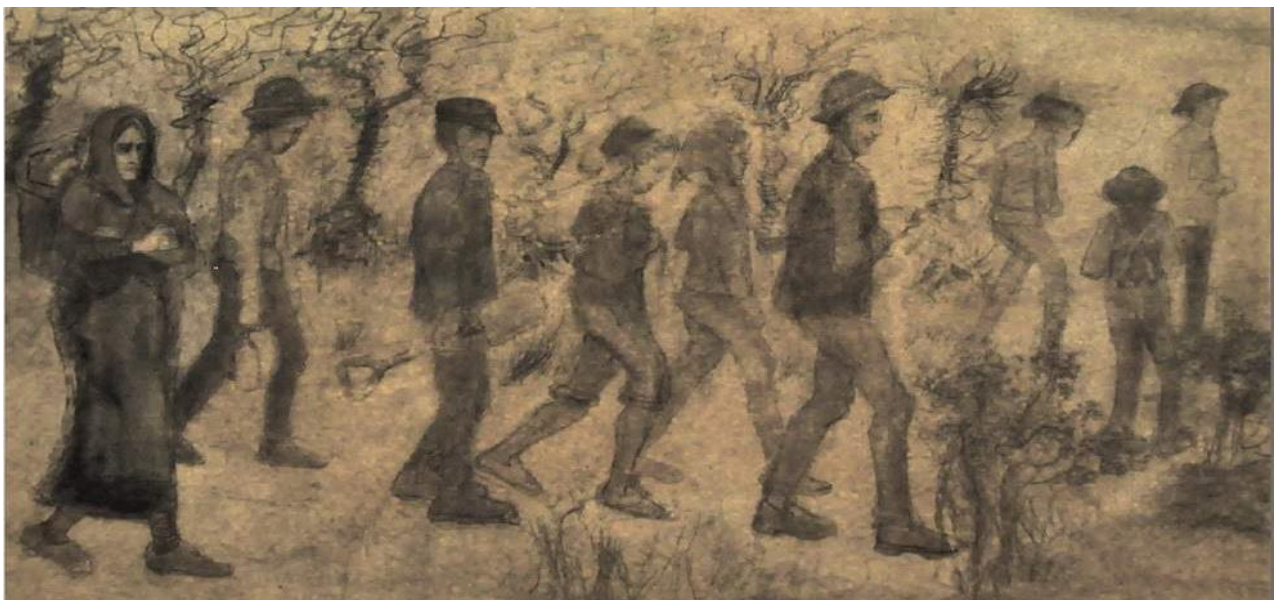


شوره (انقلاب)، شبنامه‌ای برای روزهای تاریک

منابع

می‌گیرند، آن‌ها را به کام مرگ می‌فرستند. در نظر بگیریم که میانگین دستمزد کارگران معدن که با خطر مرگ روبه‌رو هستند ۱۵ میلیون تومان است و عده‌ای از آن‌ها حتا دریافتی کمتری دارند. در چنین شرایطی کارگر مجبور است برای تامین معاش در هر شرایطی به کارش ادامه دهد و اگر اعتراض یا سرپیچی کند با تهدید اخراج مواجه می‌شود. «خطر اخراج»، خود کارگران را به بخشی از ساز و کار «بی‌ارزش بودن جان کارگران» تبدیل می‌کند. هر کس به همکاریانش بگوید «نباید تحت این شرایط کار کنیم»، پاسخ می‌شوند که «صدات از جای گرم درمیاد، همه‌جا همینه، سرتو بنداز پایین کارتو بکن!» سیستم سرمایه داری به این شکل کارگر را به موجودی از خودبیگانه تبدیل می‌کند که جسم و جانش را می‌فروشد تا در حالیکه خودش معاش حداقلی دارد، سود کارش به جیب امثال مجتهدزاده برود. در این سیستم جان کارگر ارزشی ندارد چون به راحتی جایگزین می‌شود. در واقع سرمایه داران زالوصفت به شکل سیستماتیک و با هدف مشخصی ذره ذره خون کارگران را می‌خورند تا هر روز پروارتر شوند. بنابراین تنها راه رهایی کارگران مبارزه با منطق سرمایه است اما این سوال برای همه‌مان پیش می‌آید که چطور می‌شود با این غول بی‌شاخ و دم سرمایه مبارزه کرد.

اسمش را شنیده‌اید؟ مالک معدن خصوصی طبس را می‌گوییم که کارگران را به کام مرگ فرستاد: محمد مجتهدزاده که شهروندی کانادا را دارد و اغلب ساکن آن‌جاست. کارگران در قعر تونل‌های زغال‌سنگ جان می‌کنند و سودش به حساب این حضرت آقا می‌رود. در روزنامه‌های امروزی به او می‌گویند «کارآفرین». خوب که دقت می‌کنیم او «مرگ‌آفرین» است. می‌گویند «حادثه» بوده، کار است دیگر و پیش می‌آید اما پای هیچ «حادثه»‌ای در میان نیست. اینکه تونل‌ها گازسنجی نشده بودند، اینکه تجهیزات ایمنی کافی در اختیار کارگران نبوده و حتا کپسول خودنجات که از الزامات کار در معدن است برایشان محیا نشده؛ هیچ کدام این‌ها حادثه نیست و فقط هم به این معدن محدود نمی‌شود. وقتی طی یک چرخه‌ی زمانی مشخص با مقوله‌ای به نام «حادثه‌ی منجر به قطع عضو یا مرگ حین کار» در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و معادن و ... روبه‌رو هستیم، آیا نباید دنبال دلایل دیگری بگردیم؟ دلیل اصلی چنین فجایعی حرص و ولع سرمایه داران برای رسیدن به سود بیشتر است و این با کاستن از هزینه‌ی ایمن کردن محیط کار و دستمزد کارگران به دست می‌آید. در واقع سرمایه دار دست در دست نهادهایی که کارگران را به صورت سیستماتیک سرکوب می‌کنند و حق تشکیل‌یابی را ازشان



به سوی جنبش جان کارگران ارزش دارد

دلیل اصلی، حذف هزینه‌های ایمن‌سازی و کاهش دستمزد کارگران برای تولید سود بیشتر است که یک‌راست به جیب سرمایه داران می‌رود. هرچقدر هزینه‌های تولید یک کالا یا ارائه‌ی خدمات پایین‌تر بیاید، صاحب کار سود بیشتری می‌کند. پس به هر شکلی که می‌تواند هزینه‌ها را کاهش می‌دهد. در وهله‌ی اول باید به ساز و کار این سیستم آگاه باشیم و فریب بازی‌های کلامی نهادها و رسانه‌هایی که با همکاری سرمایه داران کارگران را چپاول و جانشان را بی‌ارزش می‌کنند نخوریم. حال که چشم‌هایمان باز شده باید جمع‌های هرچند کوچکی در محیط‌های کاری‌مان تشکیل دهیم تا کنار هم برای حق و حقوقی که ازمان ربوده شده مثل حق تشکلیابی، افزایش دستمزد و تامین ایمنی کارگران تلاش و مبارزه کنیم. در نهایت راه چاره سازماندهی این جمع‌ها و اتحاد مقابل دشمن مشترک یعنی کلیت این سیستم است. باید خطاب به دیگر کارگران و نیز رو به کارفرمایان بلند فریاد بزنییم «جان کارگران ارزش دارد».



در محله‌ی مان کارگر ساختمانی از بالای ساختمان پایین می‌افتد و نقش زمین می‌شود. تا رسیدن آمبولانس جان می‌دهد و می‌میرد. در بیمارستان پرستاران هر روز با خطر آلودگی‌های ناشی از کار در محیط بیمارستان روبه‌رو هستند. یادتان هست در جریان کرونا چند نفر از آنان به این واسطه مُردند؟ اخیراً اخبار مربوط به مرگ بر اثر «کار زیاد» آنان را شنیده‌اید؟ شدت کار به حدی است که بدن‌هاشان تاب نمی‌آورد و حین کار ایست قلبی می‌کنند و تمام. در تراشکاری‌ها هر روز انگشتانی زیر بریده می‌شود. در پرس‌کاری‌ها هر روز دستانی زیر دستگاه له می‌شود. دَر معادن کارگران هر روز بر اثر گاز-گرفتگی خفه می‌شوند یا زیر سنگینی شن‌ها و سنگ‌ها مدفون می‌شوند. آری، هر روز صبح که به سر کار می‌روید، تو گویی که به کام مرگ می‌روید. «دستمزد» بخور و نمیری می‌خواهید برای پرداخت اجاره و تعمین خورد و خوراک، کارفرماها «سود»هایی کلان می‌خواهند برای سفرهای خارجی و خرید ویلاهایی هزار متری و داشتن ماشین‌های میلیاردی. چنین است که شما به‌رغم خطرات ناشی از ایمنی محیط کار (که غیرقانونی است) و مزد ناچیز، دست آخر خود را راضی می‌کنید که بی‌هیچ اعتراضی سر کار بروید (و شاید یک روز دیگر به خانه برنگردید)، اما کارفرماها در اجباری نیستند، جز اینکه سودشان هر بار بیشتر شود، پس اگر حاضر نباشید با این شرایط کار کنید، تهدیدتان می‌کنند که اخراج می‌شوید و کس دیگری جای‌تان را می‌گیرد. فاجعه‌ی کشتار کارگران معدن طَبس برای آن نیست که بخوانیم و گریه کنیم و فحش دهیم. باید متأثر از آن دست به کار جنبشی شویم که در جریانش دیگر مهم نیست که تو کارگر قطعه‌سازی هستی و من کارگر معدن، که تو پرستاری و من چاه‌کن، که تو جارو زنی و من نجار. همه حق برخورداری از «ایمنی محیط کار» را دارند. نباید از این نکته غافل شد که توجیه‌حاتی مانند کمبود متخصص یا عدم حضور مدیران یا ناکارآمدی سیستم‌ها همه علت اصلی عدم ایمنی و آسیب و مرگ کارگران را پنهان می‌کند.



 [instagram.com/manjanigh](https://www.instagram.com/manjanigh)

 @ManjanighCollective
@ManjanighContact

 <https://manjanigh.com>